

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ جولای ۲۰۱۵

بیانیه تحلیلی حزب کار ایران (توفان) پیرامون توافقنامه هسته‌ئی دروین

ضرورت استفاده از انرژی هسته‌ئی

امروز همه کارشناسان تأمین انرژی و استفاده از آن در جهان بر این نظرند که نمی‌توان تنها به استفاده از یک نوع خاص از انرژی و بویژه انرژی فسیلی اکتفاء کرد. تجربه چند دهه اخیر نشان داده است که باید مخلوطی از اشکال گوناگون انرژی را در تولید کالا و مصرف بشر مورد استفاده قرار داد. انرژی فسیلی، جایگزین و انرژی هسته‌ئی از مهمترین اشکال انرژی هستند که امروز در کنار هم مورد استفاده قرار می‌گیرند. ما شاهدیم که در اکثر ممالک اروپائی که توانائی‌های لازم را دارند، نیروگاههای بزرگ هسته‌ئی ساخته می‌شود و به خط تولید می‌افتد. امپریالیستها که خودشان در صدد تولید و فروش و توسعه و تکامی نیروگاههای هسته‌ئی هستند، تلاش دارند تا از آموزش این فن توسط سایر ممالک جلوگیری کرده و خودشان انحصار تولید انرژی هسته‌ئی را در دست بگیرند. با این کار مانع می‌شوند که در بازار خرید مواد اورانیوم، رقیب جدیدی پیدا کنند و از جانب دیگر انحصار تولید انرژی برای مصرف بشریت را در آینده در دست داشته و در زمان کاهش تولید انرژی فسیلی و یا پایان آن بطور کلی، از امکاناتی برخوردار باشند که دیگران فاقد آن هستند. آنها برای ممالکی نظیر ایران توسط اندیشمندان ایرانی فریب خورده و یا خارجی خود لالائی می‌خوانند که شما نفت و گاز فراوان دارید و نیازی به استفاده از انرژی هسته‌ئی ندارید. انرژی هسته‌ئی برای شما خطرناک است، زیرا هم دارای مواد رادیو آکتیو بوده که کنترلش مشکل است و هم شما ایرانی‌ها یا ممالک نظیر لیاقت استفاده از این انرژی را ندارید. شما باید این انرژی را از ما با بهای سنگین بخرید و تا ابد نوکر ما باشید. صاحبان اصلی نیروگاههای هسته‌ئی همواره با زبان استعمار سخن گفته‌اند. عوامل امپریالیستها در ایران و یا فریبخوردگان ایرانی پیرو آنها نیز این شبه استدلال‌ات عوامفریبانه را تکرار می‌کنند. مشکل این عده بی‌خبری علمی و فنی نیست ماهیت امپریالیسم و استعمار را نیز نمی‌شناسند. کسی نمی‌پرسد که چرا امریکا و انگلستان و یا فرانسه و روسیه که دارای منابع گاز و نفت هستند و یا بر منابع نفت و گاز جهان نظارت کامل داشته و کلید تولید و صنایع مربوط به استخراج آنها را در دست دارند به این توصیه‌ها و محبتهای امپریالیستی گوش نمی‌دهند.

بنظر حزب ما انرژی فسیلی یعنی نفت و گاز روزی به پایان می‌رسند و استفاده از انرژی جایگزین نیز تنها در عرصه‌های معینی از تولید و با محدودیت فراوان قابل استفاده است که تنها ۲۰ درصد از مصرف انرژی را در جهان با سطح

تولید کنونی جبران می کند. این است که ملت‌های جهان باید در صورت امکان خودشان بتوانند فنآوری لازم در این عرصه را بیاموزند و از آن برای آینده و کاهش مصرف انرژی فسیلی استفاده کنند. در کشور ما ایران نه تنها برخلاف آلمان، ژاپن، فرانسه، انگلستان و... معادن اورانیوم وجود دارد، بلکه به علت بزرگی این کشور نگهداری تفاله های اتمی نیز همراه با مشکلاتی نیست که در اروپا و ژاپن با آن روبرو هستند.

بسیاری از مملکت جهان حاضر بودند که به ایران مواد اورانیومی خود را به فروش برسانند آفریقای جنوبی و زیمبابوه از این جمله بودند که امپریالیسم امریکا مانع فروش آنها به ایران شد. از این گذشته هیچکس هنوز نمی داند که این تفاله های اتمی در آینده در صورت رشد فنآوری و پیشرفت علوم تا به چه حد می توانند سرمایه های ذخیره شده قابل استفاده ای حتی برای تولید انرژی پیشرفته هسته ای باشند. حفظ ذخایر نفتی و گازی و استفاده بهینه از آنها برای صنایع پتروشیمی جنبه حیاتی دارد. نفتی که دود شود و به هوا برود هرگز نمی تواند در صنایع مصنوعاتی و دارویی... مورد استفاده قرار گیرند. ممالک امپریالیستی تلاش دارند نفت‌های خریداری شده به بهای نازل را در انبارهای رو و زیر زمینی خود برای روز مبادا ذخیره کنند و در عوض از انرژی هسته ای استفاده نمایند. این عده ولی به ما توصیه می کنند که فقط نفت و گازمان را به آنها بفروشیم و از آنها صنایع تولید انرژی جایگزین بخریم و میله های سوخت اتمی تهیه کنیم و خودمان همواره محتاج آنها بمانیم. تولید انرژی هسته ای در ایران باید به درجه میل امپریالیستها وابسته باشد. مانند شیر آبی که در دست آنها است و می توانند با شل و سفت کردنش ملتی را سیراب و یا از تشنگی به هلاکت برسانند. کشوری مانند ایران که در آن آب شیرین کم است و به بی آبی سنتی دچار است، بیش از بسیاری از کشورها به نیروگاه‌های هسته ای برای تولید برق برای کارخانه های تولید آب شیرین و یا انتقال آب از دریا‌های اطراف ایران به داخل فلات ایران نیاز دارد. انصراف از استفاده از انرژی هسته ای و تعطیل صنایع آن یک خیانت ملی و نابودی آینده نسل جوان ایران است. انصراف از این فنآوری تأیید خشکی رودخانه ها و دریا‌های ایران است. تأیید کمبود مواد غذایی و مهاجرت میلیونی مردم است. تأیید تسلیم سرنوشت شدن و دامن زدن به خرافات است. دشمنی با دانش و فرهنگ است.

ما باید با توانائی هائی که داریم و بویژه در شرایطی که از نفت و گاز فراوان برخورداریم، برای آینده ایران سرمایه گذاری کنیم. نتیجه این سرمایه گذاری در سی چهل سال آینده معلوم می شود. وقتی نفت ایران تمام شد ما حتی دیگر قادر نیستیم این سخنگویان ایرانی امپریالیسم و صهیونیسم در ایران را پیدا کنیم که بر ضد مصالح ایران بطور مداوم تبلیغ می کردند و مانع می شدند که ایران به کاروان رشد بشریت نزدیکتر شود. این عده خودشان حتما ساکت استرالیا، کانادا و آمریکا هستند.

اپوزیسیون پرگو و بی دورنما

حزب کار ایران (توفان) تنها تشکیلات ایرانی است که بیش از ۱۲ سال (شهریور ماه ۱۳۸۲ خورشیدی) است نظریات خویش را در مورد اهمیت استفاده از انرژی هسته ای، آموزش این فنآوری، مقاومت در مقابل زورگویی امپریالیستها بیان داشته است و در مقابل اتهامات و تهدیدات اپوزیسیون بی خرد و بخشا مشکوک ایران ایستاده است.

این اپوزیسیون بخشا امریکائی و اسرائیلی، دشمن مردم ایران است. ولی بخش دیگری از اپوزیسیون بخشا گمراه و تحت عناوین چپراونه "انترناسیونالیستی" ضد میهنپرستی و ضد ایرانی عمل می کند و از این موضع با منافع ملی ایران به مخالفت بر می خیزد. منطق این اپوزیسیون دشمنی با جمهوری اسلامی به بهای نابودی ایران است. این اپوزیسیون چپنما، خیال خودش را از هر گونه تحلیل مشخص از شرایط مشخص که یک اصل دیالکتیکی است راحت کرده است و همه حکومت‌های جهان را نوکر امپریالیسم می داند، دفاع از منافع ملی ایران را "ناسیونالیسم ایرانی" قلمداد

می‌کند و اصل دفاع از منافع ملی را برای همه ممالک دنیا به رسمیت می‌شناسد به جز برای ایران. این اپوزیسیون مقامی به امپریالیسم در جهان می‌دهد که خود امپریالیستها نیز جرات بخشیدن آن را به خود ندارند و لذا از این اپوزیسیون چپ‌سازگارند. این اپوزیسیون مبارزه مردم و دولتها را به صفر می‌رساند و در دنیای توهمات چپروانه و شعارگونه خویش غرق است.

تاریخ این اپوزیسیون از مخالفت با برنامه هسته‌ئی ایران و اساسا استفاده از انرژی هسته‌ئی در جهان شروع شد و با هم‌بانی با امپریالیسم و صهیونیسم از "بمبهای خطرناک اتمی ایران" سخن راند و مدعی شد که اگر آخوندها به بمب اتمی دست پیدا کنند آنها بر ضد مردم ایران به کار می‌برند. این ادعا طبیعتا اوج عوامفریبی و نادانی سیاسی و علمی آنها بود. حال این اپوزیسیون همه رنگ حتی حاضر نیست گذشته خود را در این عرصه مورد بررسی انتقادی قرار دهد و به اعضایش و به مردم ایران توضیح دهد که با چه نیت و بر چه اساسی چنین ادعاهای بزرگی می‌کرده است.

برخورد به مسئله استفاده از انرژی هسته‌ئی ایران باید به صورت امری مستقل و به عنوان نکته‌ای اساسی در برنامه سازمانهای سیاسی ایران تبلور یابد. هر ایرانی که برنامه این سازمانها را می‌خواند باید بداند که این سازمانها بعد از کسب قدرت سیاسی در زمینه تأمین انرژی و آینده آن در ایران چه سیاستی را خودشان به طور مستقل در نظر دارند. کسی که خودش برنامه ندارد، نمی‌داند چه می‌خواهد و چه می‌گوید و سردرگم است، طبیعتا نمی‌تواند از حد غر زدن و موضعگیری‌های بی‌معنا و تخیلی تجاوز کند. طبیعتا حق ندارد در مورد برنامه هسته‌ئی ایران به اظهار نظر بپردازد. امپریالیسم آمریکا تأیید کرده است که ایران بمب اتمی ندارد و این را نه تنها ۹ سازمان جاسوسی آمریکا تأیید کرده اند، بلکه در رابطه با کنفرانس لوزان و وین خود آقای جان کری نیز بر زبان آورد. حال آن سازمانهای اپوزیسیون که محل "اختلاف" بمبهای اتمی ایران را می‌دانستند و در مطبوعات و تبلیغاتشان جار می‌زدند، آن سازمانهای استعمار زده اپوزیسیون که مخالف بنای نیروگاه هسته‌ئی بوشهر و نگران از تولید تفاله‌های اتمی بودند، آن سازمانهای اپوزیسیون که خواهان تعطیل فعالیتهای هسته‌ئی ایران به بهانه حادثه چرنوبیل بودند و حتی ترور دانشمندان هسته‌ئی ایران را در کتمان تروریسم اسرائیل به گردن خود جمهوری اسلامی انداختند، باید جرات داشته باشند به میدان آمده و سخنان آقای جان کری را تکذیب کنند در غیر این صورت ثابت کرده اند سیاست هسته‌ئی آنها در خدمت اهداف امپریالیستی- صهیونیستی بوده است. این اپوزیسیون ایرانی که خودش برنامه ندارد و هر روز با یک ساز امپریالیستی آگاهانه و یا ناآگاهانه می‌رقصد، حق اظهار نظر هم ندارد.

خواننده با جُنگی از تناقضات در موضعگیری این اپوزیسیون روبرو می‌شود. کسی که از ابتداء مخالف دستیابی به فناوری هسته‌ئی ایرانی‌ها بوده است، کسی که از ابتداء مخالف استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ئی در ایران بوده است، کسی که از ابتداء درگیری‌های دولت ایران با آمریکا آنها تنها بازی سیاسی و جنگ زرگری جا می‌زده است، کسی که پرداخت هزینه استقلال را گران ارزیابی می‌کند، حال باید از نتیجه این مذاکرات مسرور باشد که به تصورات این اپوزیسیون تحقق بخشیده است. چنین اپوزیسیونی زبان انتقادش باید بسته باشد و زبان تعریف و تمجیدش باز. روشن است که چنین اپوزیسیون آشفته فکر و پرگو و بی‌دورنمایی را کسی جدی نمی‌گیرد و خود آنها هم به این امر واقفند. برخورد انتقادی به توافقنامه وین نمی‌تواند از موضع اسرائیل و عربستان سعودی و عمال ایرانی‌ها صورت پذیرد. انتقادی که از زاویه نفی این دانش باشد، انتقادی که استفاده از انرژی هسته‌ئی را برای آمریکا، المان، ژاپن، فرانسه، انگلستان، روسیه و اسرائیل به رسمیت بشناسد و فقط آنها را برای ایران به بهانه حکومت جمهوری اسلامی تحریم کند، این انتقاد پیشیزی ارزش ندارد و در خدمت دشمنان بشریت است. انتقاد به توافقنامه وین تنها می‌تواند از موضع حمایت از سیاست استفاده از انرژی هسته‌ئی صورت پذیرد و بر حق مسلم ایران در استفاده از آن پافشاری کند و نه اینکه بر سر لزوم و یا عدم لزوم آن، آنها فقط برای ایران. انتقاد به توافقنامه وین باید از این منظر مورد بررسی قرار گیرد که

تا به چه حد منافع ایران تأمین شده و تا چه حدودی رژیم جمهوری اسلامی به "نرمش انقلابی" دست زده و از حقوق ایران در مقابل زورگویی امپریالیستها چشم پوشیده است. این نوع برخورد است که جبهه منتقدان به توافقنامه وین را از هم جدا کرده میان اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی، اپوزیسیون خود فروخته یا سردرگم ایران و نیروهای انقلابی و ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و ارتجاع ایران وجه تمایز روشنی برای حال و آینده می‌کشد.

برخورد جبهه امپریالیسم، صهیونیسم، اپوزیسیون خود فروخته ایران به فنآوری هسته‌نی و برخورد جبهه نیروهای انقلابی

کسانی که تاریخ فعالیتهای ایران برای دست‌یابی به دانش هسته‌نی را که حق مسلم مردم ایران و جهان است پیگیری کرده‌اند واقفند که این فعالیت با پستی و بلندی‌های فراوانی روبرو بوده است. امپریالیستها و در راسشان امپریالیسم امریکا، المان و فرانسه در دست‌یابی ایران به دانش هسته‌نی و بنای نیروگاه هسته‌نی اخلال کردند، سرمایه ایران در شرکت یورودیف در فرانسه را بالا کشیدند، در همکاری ایران و آرژانتین، ایران و اوکراین، ایران و زیمبس خرابکاری نمودند، با نقض قراردادهای هسته‌نی با المان و ممانعت از انعقاد قرار داد با ژاپن از هیچ دشمنی با ایران خودداری نکردند، از دادن اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی برای مصارف پژوهشی و پزشکی دانشگاه تهران سر باز زدند، از تحصیل دانشجویان ایرانی در رشته‌های فیزیک هسته‌نی در دانشگاه‌های اروپا جلوگیری نمودند. دانشمندان هسته‌نی ایران را با دست‌عمل خود فروخته ایرانی و اسرائیلی خود با همکاری جمهوری آذربایجان ترور نمودند، به روسیه فشار آوردند که از همکاری با ایران برای بنای نیروگاه اتمی سر باز زند و یا در کار آن اخلال کند و تا می‌تواند از ایران اخاذی نماید و تکمیل نیروگاه را به درازا بکشد. آنها با تحویل میله‌های سوخت اورانیوم ایران به روسیه مخالفت نمودند، آنها با کرم‌بدافزار رایانه‌ای (استاکس نت) که مخرب و خطرناک بود و می‌توانست به انفجار تاسیسات هسته‌نی ایران منجر شود به یاری المان، اسرائیل، امریکا به تاسیسات ایران حمله کردند و بخشی از چرخه‌های سوخت اورانیوم را منهدم ساختند. آنها هر بار تنها زمانی به خواستهای ایران تن در دادند که دیگر امکان عدم پذیرش برای آنها مقدور نبود. وقتی دانشمندان ایرانی به دانش غنی‌سازی دست پیدا کردند و غنی‌سازی اورانیوم را از ۳/۵ درصد به ۵ درصد رساندند و آنرا تا ۲۰ درصد ارتقاء دادند و میله‌های سوخت را خودشان تولید کردند، دیگر برای امپریالیسم و صهیونیسم مقدور نبود که این دانش کسب شده را از نسل آینده ایران بگیرند. حتی ترور دانشمندان ایران نیز نمی‌توانست این آرزوی امپریالیسم و صهیونیسم را برآورده سازد. امپریالیسم تنها در تحت این شرایط به این واقعیات تن در داد تا همین حداقل را برای ایران به رسمیت بشناسد. دشمنان مردم ایران از هیچ کوششی برای ممانعت از دستیابی دانشمندان ایران به فنآوری هسته‌نی غفلت نکردند، ولی در این عرصه شکست خوردند و مجبورند روشهای تخریبی خویش را تغییر دهند. خوشخیال نباشیم و فراموش نکنیم که امپریالیستها هرگز به این پیشرفتهای ایران تن در نخواهند داد و در آن در آینده نیز تخریب می‌کنند. طبیعتاً عقب‌نشینی موقت امپریالیستها در قبول یک حداقل فعالیت هسته‌نی و سیاست مخرب در جلوگیری از دستیابی دانشمندان میهن ما به دانشهای پیشرفته بشری **مخارج زیادی را به میهن ما تحمیل کرد.** مسئولیت روشن هزینه عظیمی که به گردن مردم ایران افتاده است و در آینده در مورد هر پیشرفت دیگر ایران خواهد افتاد به گردن مستقیم امپریالیسم و صهیونیسم و مبلغان ایرانی آنها است. کشوری شایسته استقلال است که حاضر باشد بهای لازم برای آن را پرداخت کند و تسلیم زروگویان و چپاولگران جهانی نگردد. تسلیم در مقابل امپریالیسم تنها محدود به یک عرصه نمی‌ماند و به سایر عرصه‌های دیگر نیز سرایت می‌کند. فراموش نکنیم که امپریالیستها هرگز به ملی‌شدن صنعت نفت ایران در زمان دکتر محمد مصدق تن در ندادند، کشتیهای جنگی خویش را به خلیج فارس گسیل داشتند، ایران را محاصره اقتصادی کردند، از خرید نفت ایران جلو گرفتند، عمل خود

فروخته ایرانی را در درون فعال ساختند تا در اداره کشور اخلال کنند، به ترور دست زنند(ترور افشار طوس)، دولت را ساقط کنند(قیام سی ام تیر ۱۳۳۱) و سرانجام نیز در ایران کودتا کردند. ملت ایران برای پیروزی در این عرصه بهای سنگینی را متحمل شد، ولی این بهای سنگین انگیزه و تحرکی در ایران بوجود آورد که از گرمای آن تا به امروز تمام خاور میانه بپاخاسته و نظام فرتوت استعماری را مورد ضربه شدید قرار داده است و غرور و هویتی به ما ایرانی ها داده است که تا به امروز زنده ایم و می رزمیم. حزب کار ایران(توفان) از حق مسلم ایران در دستیابی به فناوری هسته ئی دفاع می کند و دسیسه های دشمنان ایران بر ضد پیشرفت و ترقی ایران را محکوم می نماید. **حزب ما این حق مسلم را مربوط به ایران، به مردم ایران، به نسل آینده ایران و نه به حکومت میرنده و موقت جمهوری اسلامی در مقیاس تاریخی می نگرد.** رژیمها می آیند و می روند، ایران است که باقی می ماند، دستاوردهای بشری و دانش هسته ئی است که در ایران به نیروی مادی بدل شده و کسی دیگر نمی تواند آنرا از مردم ایران بگیرد. حزب کار ایران(توفان) دستیابی به فناوری هسته ئی را همانگونه که علوم امروز می گویند یکی از بزرگترین دستاوردهای بشر می داند و معتقد است که بدون این صنعت تحول و پیشرفت بشریت تا به این سطح مقذور نبود و در آینده نیز نخواهد بود. تلاش همه ممالک صنعتی برای دستیابی به این فن، گواه این واقعیت است. کسانی که در میان اپوزیسیون در دشمنی با مردم ایران و نه آنطور که جلوه می دهند با جمهوری اسلامی حتی دانش هسته ئی را پیش پا افتاده و بی ارزش جلوه می دهند تا برای بی منطقی و جهالت سیاسی خود توجیه "مردم پسند" بیابند، فقط درجه ناتوانی فکری و خصومت ورزی کور خود را به نمایش می گذارند و در عمل به اسرائیل و عربستان سعودی خدمت می کنند. در مبارزه برای دستیابی به علم و فناوری دو جبهه بیشتر وجود ندارد و در مورد حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ئی نیز این حکم صادق است. این دو جبهه جبهه نوکران استعمار، امپریالیسم و صهیونیسم در یک طرف و جبهه همه خلقهای و ممالک جهان است که از حقوق قانونی خویش در جهان به دفاع برخاسته اند.

مذاکره از موضع ضعف

دولت جمهوری **سرمایه داری** اسلامی در شرایطی تن به مذاکره داده است که در موضع ضعف قرار دارد. این تکرار تاریخ معاصر ایران است که خمینی جام زهر شوکران را سر کشید و نصف آنرا برای سایر رهبران جمهوری اسلامی در ته پیاله زهر به ارث گذارد تا آنها نیز آنرا با "نرمش انقلابی" در مذاکره با امریکا تا ته سر بکشند. شیطان بزرگ بیکباره به فرشته نجات بدل شد. این رژیم همه تک خالهای برنده خویش را در عرصه ایران و جهان از دست داده و تنها برای حفظ و بقاء خودش بر سر مصالح ملی ایران به سازش تاسف آوری دست زده است. رژیم جمهوری اسلامی زمانی به پای میز مذاکره رفت که نفوذش از نظر سیاسی و نظامی در سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان، یمن و... به شدت کاهش یافته بود و یا به حداقل رسیده بود، همین وضعیت را رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی در عرصه دیپلماتیک و جهانی در کشورهای امریکای لاتین بدست آورده است.

همه ارتجاع منطقه به رهبری ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل بر ضد ایران متحد شده و به تحریکات در مرزهای شرقی و غربی ایران به ویژه در میان ناسیونال شونیستها و تجزیه طلبان ایرانی و اپوزیسیون خود فروخته ایران مشغولند و در تعرضات مرزی به ایران **صدها تن** از مرزبانان، سربازان و نیروهای نظامی ایران را به قتل رسانده اند. انحصار تبلیغات ضد ایرانی در دست عوامل اسرائیل است که توسط عمال فارسی زبان خویش از جمله آقای منشه امیر عامل موساد در نشریات و سایتهای اپوزیسیون خود فروخته ایران قلم زده و قدرت تبلیغاتی آنها را هماهنگ و متمرکز و با برنامه می کند. نفوذ تبلیغاتی ایران را از نظر سانسور و نظارت ماهواره ای به حداقل رسانده اند.

محاصره غیر قانونی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و بویژه مالی ایران، بنیه اقتصادی و مالی رژیم جمهوری اسلامی را به شدت به زیر ضربه گرفته است و آنها را مجبور ساخته که بار این بحران خانمان برانداز را بردوش مردم ایران و بویژه طبقات تحت ستم و اقشار تحتانی جامعه بیفکنند. خانواده های رانت خوار و همدست رژیم و دزدان دریائی که در خشکی ایران به غارت منابع ملی ایران مشغولند و میلیاردها ارزهای خارجی را برای رهبران جمهوری اسلامی به بانکهای خارج منتقل می کنند، از فشار این تحریمات مصون هستند. این وضعیت و تحریمات ضد بشری، که گرانی و بیکاری و فقر را به همراه دارد موجی از نارضائی اجتماعی در داخل ایران فراهم می کند که پایگاه رژیم را در میان مردم تضعیف کرده و ناچارشان می نماید که تنها به همان قشر اقلیت حاکم و بهر همدن از مزایای حاکمیت جمهوری اسلامی تکیه کنند و از مبارزه و مقاومت مردم کشورشان بشدت به هراسند و در نتیجه با سرکوب و خفقان و به بند کشیدن منتقدان به ادامه سلطه حکومتشان اقدام کنند. **رژیم جمهوری اسلامی در پی نجات حاکمیت خودش است و به همین جهت حفظ استقلال و منافع ملی ایران برایش نقش اساسی را بازی نمی کند.**

این عوامل از دیده کسی پنهان نمی مانند به ویژه از دیدگاه امپریالیستها و در راسشان امپریالیسم امریکا که خود یکی از عوامل فعال ایجاد چنین وضعیتی است و از نظر اطلاعاتی توسط سازمانهای جاسوسی الکترونیکی خویش تا تاریکترین زوایای این رژیم اسلامی را برای خویش روشن ساخته است. آنها واقفند که کدام یک از سران رژیم چه مقدار پول دزدیده و در بانکهای خارج ذخیره کرده اند. آنها می دانند که خرج تحصیل پسر آقای سید عطاءالله مهاجرانی- معاون پارلمانی نخست وزیر در دوران آقای میر حسین موسوی، معاون پارلمانی رئیس جمهور در زمان آقای هاشمی رفسنجانی، عضو شورای سیاستگذاری صدا و سیما و همچنین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره اول ریاست جمهوری آقای محمد خاتومی- را عربستان سعودی می دهد. پس اهرمهای فشار فراوانی برای به تسلیم واداشتن عوامل حاکمیت و جاسوسی برای امریکا در ایران در دست امپریالیسم امریکاست.

امپریالیسم امریکا با ایجاد پایگاههای نظامی در اطراف ایران و تحریکات مرزی در آبهای خلیج فارس و ارسال هواپیماهای بی سرنشین برای جاسوسی بر روی ایران از هیچ تحریک و خرابکاری در مرزهای ایران خودداری نمی کند.

علم کردن گروه تروریستی داعش بیاری ناتو تنها برای مبارزه با نفوذ ایران و تحقق سیاستهای راهبردی نظم نوین در منطقه است. این گروه تا دندان مسلح توسط ناتو از نظر تسلیحاتی و انسانی تقویت می شود. امپریالیسم برای فشار به ایران به بازی با تروریسم مشغول است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در تحت چنین وضعیتی و رشد نارضائی عمومی به مذاکره با امریکا تن در داده است و نتایج چنین مذاکره ای از همان بدو امر هسته شکست خویش را در درون دارد.

پذیرش اصل نقض حاکمیت ملی

جمهوری سرمایه داری اسلامی از همان بدو امر به درستی مطرح می کرد که غنی سازی اورانیوم حق مسلم مردم ایران است. در همان زمان گفته می شد که ما باید به فناوری هسته ئی در دنیای امروز دست یابیم و این مرحله ای از تکامل و تحول ملتهاست برای آنکه ملتها عقب ماندگی خویش را از قافله تمدن جبران کنند. این حق مسلم مردم ایران در پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی که ایران یکی از امضاء کنندگان آن است در چارچوب حق همه ملل امضاء کننده این قرارداد درج شده است. تحقق این حق و استفاده از آن برای ساختن نیروگاههای هسته ئی و دستیابی به فناوری و دانش هسته ئی باید مورد حمایت اژانس بین المللی انرژی هسته ئی قرار گرفته و از این حقوق ایران دفاع نموده و برای تحقق آن به ایران یاری رساند. این اژانس باید اجرای مفاد مندرج در این پیمان را در همه جهان برای اعضایش مورد

بررسی و نظارت و بازرسی قرار دهد. آژانس بین المللی انرژی هسته‌ئی نه تنها در مورد ایران بر خلاف نص صریح این پیمان عمل کرده و از یاری به ایران سر باز زده است و نام دانشمندان هسته‌ئی ایران را برای ترور به بیرون درز داده است، بلکه از نظارت بر توانائی های هسته‌ئی کشورهای سران ۱+۵ نیز سر باز می زند و تلاش نیز ندارد تا به فشار بر اسرائیل دست زده و خواهان بررسی زرادخانه هسته‌ئی یک کشور اشغالگر و متجاوز و خطرناک برای صلح جهان و جامعه بشری بگردد. آژانس بین المللی هسته‌ئی همچون دست دراز شده امپریالیسم امریکا عمل می کند و نافی حقوق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ئی است. هر کشوری که عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ئی است حق دارد بدون اما و اگر و بدون تحمل فشار از خارج و شرط و شروط حتی با یاری آژانس بین المللی انرژی هسته‌ئی از این حق مسلم خود بهره برداری کند و نیازی به اجازه و یا توافقنامه جداگانه ای بجز آنچه امضاء کرده است ندارد. ولی امپریالیستها برای ایران قاعده خاصی تراشیده اند. ایران تنها کشور جهان است که باید تنها با اجازه سران ۱+۵ و رضایت صهیونیسم از حق مسلم خویش آنهم به طور موقت، نامعلوم، نامشخص، بی دورنما، ناپیگیر، بی اراده و... استفاده کند و یا حتی نکند. نفس تن دادن به مذاکره ای بر سر یک اصل بدیهی که جزء حقوق ایران است، خود نشانه ضعف و تسلیم از همان بدو امر می باشد. به عنوان نمونه اگر خراسان بخش از خاک ایران است و ایران باید از تمامیت ارضی خویش دفاع کند، دولت ایران حق ندارد بر سر این اصل بدیهی و اساسی با دولت مثلا افغانستان یا ترکمنستان به بحث و تبادل نظر بنشیند و بر سر این تعلق تاریخی و فرهنگی و... چک و چانه بزند و اساس مسئله را مورد تردید و قابل بحث ارزیابی کند. رژیم جمهوری اسلامی به جای مذاکره با آژانس بین المللی انرژی هسته‌ئی که طرف مذاکره کننده ایران با پذیرش حق بی بروبرگرد ایران است، با سران ۶ کشور که گویا اربابان جهان هستند و باید برای مردم جهان تصمیم بگیرند به مذاکره نشسته و به توافقاتی به ضرر ایران رسیده است. ۶ کشور در جهان بر موجودیت سازمان ملل متحد و مجمع عمومی آن خط بطلان کشیده و خود را مالک جهان و سگ پاسبان جهان معرفی می کنند و رژیم جمهوری اسلامی به زیر این اصل من در آوردی و خفت آور برای همه ممالک جهان به ویژه ممالک "غیر متعهد" صحنه گذارده است. جهانی را تصور بکنید که با زور و فشار و تهدید به تجاوز نظامی و گرسنگی دادن وضعیتی پدید آید که مثنی غارتگر بر همه مردم جهان حکومت کنند. اصل به زیر پرسش بردن حقوق ایران و با دیده تردید نگرستن به آن از جانب رژیم جمهوری اسلامی، به جای مقاومت و بسیج مردم ایران و به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک و خواسته های عدالتجویانه آنها، خود هسته شکست و تسلیم را در بطن خویش نهفته دارد. اساس این نشست نه بر سر تکیه بر حق مسلم مردم ایران و جهان، بلکه بر شرایط تسلیم و درجه خفتی است که هر حکومتی با توجه به توانش به آن تن در می دهد.

توافق دو طرفه یا تحمیل یکطرفه

توافقنامه به خودی خود حتماً لازم نیست حقیرانه و خفتبار باشد. در جهان ما هزاران توافقنامه میان کشورها و گروه ها و... بوجود آمده و باز هم بوجود خواهد آمد که می تواند بسیار راه گشا و برای طرفین بهرهمندی داشته باشد. توافقنامه همانطور که از نامش پیداست چنانچه تحمیل نامه و اسارتنامه و سند تسلیم نباشد، باید بر اساس توافق داوطلبانه و رضایتمندانه دو طرف به نتیجه رسیده و مورد احترام طرفین باشد و مهم آن است که طرفین هر دو از آن سود ببرند و برای هر دو طرف مفید فایده باشد. توافقنامه یکطرفه وجود ندارد. در عرف جهانی به این گونه توافقنامه های یکطرفه، تسلیم نامه می گویند.

این توضیح از آن جهت لازم است که آقای اوپاما از همان بدو امر آب پاکی به روی دستان کسانی می ریزد که با شیرین زبانی قصد دارند این سند یکجانبه را توافق دو طرف و پیروزی ایران جلوه دهند. آقای اوپاما به صراحت در

بازتاب ماهیت این سند بیان کرد که: **"بنابراین این توافق بر اساس اعتماد نیست بلکه بر اساس راستی آزمائی بی سابقه است"**. این "توافقتنامه" بر اساس **بی اعتمادی به ایران** و برای بازرسی ایران تنظیم شده است. امضاء این سند از جانب ایران و بازرسی آژانس بین المللی هسته ئی به عنوان دست دراز شده امپریالیسم امریکا، تنها برای نظارت و بازرسی ایران است و نه اینکه قرار است "حقوق مسلم" عقب افتاده ایران با بهره مقتضی با عرض معذرت پرداخت شود. سندی که از جانب یک طرف برای بازرسی و پائیدن طرف دیگر تهیه و تنظیم شود، مسلماً نمی تواند سند مورد توافق هر دو طرف باشد، مگر اینکه بپذیریم که رژیم جمهوری اسلامی پذیرفته است که دارای کوچکترین حقی نبوده و با اعمالش و با تخطی از حقوق بین الملل موجبات بی اعتمادی جهانی را فراهم آورده و حالا باید از اینکه دنیا را به لب پرتگاه جنگ کشانده است مورد مواخذه قرار گرفته و تاوان پس دهد و ننگ بازرسی و اسارت را بپذیرد. اوپاما در بیان ماهیت این سند و امضاء آن مدعی شد: امضاء این سند **"جهان را امن تر"** کرده است. تو گوئی اگر ایرانی که گویا دنیا را به لب پرتگاه خطر جنگ کشانده است، این سند را امضاء نمی کرد دنیای امپریالیستی در امن و امان قرار داشت، امنیت آن از بین نمی رفت و خطر جنگ دنیا را تهدید نمی کرد. تو گوئی این ریگان ها، جرج بوش ها و اوپاماها نبودند که دنیا را به جنگ و آشوب کشانده اند.

شما وقتی سند را مطالعه می کنید، روح آن را درمی یابید. روح این سند در آن است که به امپریالیسم امریکا این امکان را می دهد که با هزاران بند و اهرم مرئی و نامرئی ایران را تحت نظر و بازرسی و مهار خود داشته باشد. همه چیز سند موقتی و به رضا رغبت امپریالیسم امریکا مربوط می شود. آنها سند را با روحی تنظیم کرده اند که دستشان را در هر مورد و بر اساس هر تفسیری که خود تشخیص دادند باز بگذارند. زیر پای ایران خالی است و امریکا از بالا به ایران نگاه می کند و اوامر و دستورات خود را به اجراء می گذارد. شیشه عمر ایران در دست امپریالیستهاست. اوپاما به طور روشن و صریح اشاره کرد: **"با این توافق به تمام زنجیره هسته ای ایران دسترسی داریم و روند راستی آزمائی در این توافق جامع و دقیق است"**.

اختراع آئین نامه جدید جهانی

یکی دیگر از زورگوئی های امپریالیسم امریکا که آنرا به همه امپریالیستهای دیگر و به همه مردم جهان تحمیل کرده است و **نقش قوه مقتنه جهانی** را بازی می کند، دادن جنبه خودکار و فعال شدن قطعنامه های جهانی به صورت خود بخودی و بدون اتخاذ رای و یا رای مجدد است. در شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه هائی غیر قانونی بر ضد ایران و نقض حقوق مسلم مردم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ئی به تصویب رسیده است. آژانس بین المللی انرژی هسته ئی که دست دراز شده امریکاست با اعمال نفوذ امریکا و اسرائیل، پرونده فنی هسته ئی ایران را با ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل متحد، به امری سیاسی در عرصه جهانی بدل کرده است. آنها به یاری امپریالیسم رسانه ای صهیونیسم جهانی و همدستی اپوزیسیون خودفروخته ایران، از **بمبهای اتومی موهومی ایران** سخن می راندند تا افکار عمومی مردم جهان را برای پرده پوشی اعمال غیر قانونی خویش و محکومیت ایران جلب کرده و بر این اقدامات تروریستی سرپوش بگذارند. در این شورای "امنیت"، با همدستی امپریالیسم روسیه و چین قطعنامه هائی غیر قانونی بر ضد ایران به تصویب رسیدند. تا کنون وضع به این منوال بود که با رفع دلایلی که موجبات تصویب چنین قطعنامه بود مرتفع می شد. به سخن دیگر رفع تحریمهای غیر قانونی علیه ایران باید محصول این توافقنامه اخیر هسته ئی در وین می بود. ولی آقای اوپاما مدعی است که بطلان قطعنامه به هیچوجه مطرح نیست. این قطعنامه در واقع "تعلیق" می شود و باید مانند شمشر دموکلس بر بالای سر ایران نوسان کند. اینکه چه موقع فرود می آید به اراده

امپریالیسم امریکا بستگی دارد. آقای اوباما با این کارش حتی اختیارات سایر اعضاء دارای حق و تو را در این شورای "امنیت" از بین برده است. از این بیعد قطعنامه هائی وجود دارند که در آتیه اجرا، تعلیق و یا عدم اجرایشان تنها به اراده امپریالیسم امریکا بستگی داشته و به رای تأییدی و یا رد سایر اعضاء شورای امنیت بستگی ندارند. آقای اوباما یک بدعت جدید در شورای امنیت سازمان ملل متحد به بهانه "ترس" از ایران خلق کرده است و مدعی است چنانچه ایران به نقض مفاد موافقتنامه بپردازد، این قطعنامه ها فوراً فعال شده و به وظیفه خود بدون طرح مجدد در شورای امنیت از ترس وتوی روسیه یا چین عمل می کند. اینکه چه کسی تشخیص می دهد مفاد این توافقنامه نقض شده است، طبیعتاً به عهده جاسوسان امریکاست. زیرا تصور سفیهانه ایست اگر کسی مدعی شود، ایران به نقض مفاد توافقنامه از جانب خودش "اعتراف" می کند. از این بیعد قطعنامه های شورای امنیت ماهیت ابدی دارند، خود بخود فعال شده و یا منفعل می گردند. از این بیعد درجه فعال بودن یک قطعنامه را اراده سیاسی امپریالیسم تعیین می کند. این اختراع جدید این خاصیت را دارد که ایران نمی تواند گریبانش را از دست تروریسم امپریالیستی رها کند. ایران زیرپای حقوقی محکمی ندارد و همیشه در وضعیت پا در هوا به سر می برد. هر روز می شود جو سیاسی را عوض کرده و فریادهای جنگ طلبانه سر داد. اگر پرونده تجاوز به ایران بنا بر مصلحت روز و ناتوانی انجام آن به داخل کشوی آقای اوباما رفته است، فردا ممکن است با تغییر اوضاع سیاسی و بازی های جدید مجدداً به روی میز بیاید. در واقع توافقنامه با ایران توافقی پا در هوا و بدون پشتوانه بوده و به هوا و هوس مصالح سیاسی امپریالیسم امریکا بستگی دارد. همین اظهار نظر آقای اوباما نشانه بی اعتباری این توافقنامه و گویای خفتی است که تیم مذاکره کننده پذیرفته است. تیم مذاکره کننده از تحقق کامل حقوق مسلم ایران به امید سخنان واهی و بی اعتبار و باد هوای آقای اوباما عقب نشینی کرده است.

جاسوسی امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و پذیرش تحقیر مردم ایران

واقعیت این است که ایران حقیرانه پروتکل الحاقی را در دوران ریاست جمهوری آقای خاتومی و با مدیریت همین آقای روحانی نخست وزیر کنونی پذیرفته بود، ولی این پروتکل الحاقی هرگز به تصویب مجلس فرمایشی ایران نرسیده بود. ولی حالا همان پروتکل الحاقی را که تنها ایران امضاء کرده و خود سران ۱+۵ از امضایش برای بازرسی ممالک و تاسیسات هسته ئی شان امتناع می کنند، می خواهند به تصویب مجلس ایران برسانند. نمایندگان "صالح" منتخب شورای نگهبان مسلماً قدرت مخالفت با این تسلیم نامه را ندارند. به ویژه آنکه از هم اکنون با یاری بخشی از حاکمیت و یاران امریکائیش در جامعه، بوی دالرهای سرمایه گذارهای نئولیبرالی امریکائی و حذف یارانه های دولتی در ایران به مشام می رسد و یک پایگاه نازک اجتماعی مناسب برای این خیانت ملی نیز فراهم شده است.

تصویب این پروتکل تسلیم طلبانه الحاقی به قدری شرم آور بود که ولی فقیه آقای علی خامنه ای در نطق انتقادی خویش نسبت به توافقنامه لوزانچای به صراحت اعلام کرد که هرگز به مفاد مربوط به حضور سرزده و بازرسی تاسیسات نظامی ایران از جانب بازرسان آژانس بین المللی هسته ئی تن در نمی دهد. متعاقب سخنان وی رهبران سپاه پاسداران نیز به دولت تاختند که مانع ورود این هیاتهای جاسوسی به تاسیسات نظامی ایران می گردند. این اظهار نظرات این امید را در دل زنده می کرد که دولت ایران علیرغم امضای پروتکل الحاقی و تصویب آن قصد ندارد اختیارات بی حد و حصر به بازرسان آژانس بین المللی هسته ئی برای نظارت و بررسی بدهد و می خواهد بازرسی آنها را به همان حدی که در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ئی منظور شده است، محدود کند. در سند اخیر که بعد از بحثهای فراوان با مخالفت ایران سرانجام به تصویب رسیده است شکل سیاست بازرسی تا حدودی تغییر کرده است. در این سند بر خلاف سند قبلی از تاسیسات نظامی ایران سخن به میان نمی رود، بلکه تاسیسات ایران به تاسیسات هسته ئی و تاسیسات غیر هسته ئی (بخوانید نظامی-توفان) تقسیم شده اند. بازرسان آژانس به هر صورت از این حق بی حد و حصر برخوردارند

که بدون خیر به بازرسی تاسیسات هسته‌ئی ایران بپردازند و نیازی به کسب اجازه از دولت ایران ندارند. ولی در مورد تاسیسات غیر هسته‌ئی که منظورشان حتما تاسیسات و مراکز گاورداری یا مرغداری نیست، باید دلایلی مبنی بر مظنون بودن این تاسیسات ارائه دهند تا بتوانند از این تاسیسات بازدید به عمل آورند. به این ترتیب جای عبارت تاسیسات نظامی ایران را با مراکز مورد "ظن" تغییر داده اند تا به قول خودشان اختیارات بازرسان اجنبی را محدود کرده و آن را فقط به اماکن "مظنون" محدود نمایند. با این شگرد جدید همان اختیاراتی را که ظاهراً رهبر به علت مخالفت مردمی مورد اعتراض قرار داده بود، به نحو دیگری با ایجاد موانع و امکان تنفس کوتاه پذیرفته اند. اینکه کدام محل به دلایلی مورد "ظن" قرار دارد ربطی به توافق طرفین ندارد. کافی است تا بازرسان آژانس چنین ادعائی را مطرح کنند تا از همه حقوق جاسوسی بی حد و حصر برخوردار باشند، زیرا نا گفته روشن است که رژیم جمهوری اسلامی به هیچکدام از تاسیسات غیر هسته‌ئی خویش "مظنون" نیست و این آژانس بین المللی انرژی هسته‌ئی است که می تواند به تاسیسات ایران مشکوک شده و خواهان بازرسی آن شود. روشن است که "مظنون" بودن فقط حقی است که به بازرسان جاسوس بیگانه تفویض شده است. تصورش هم نمی رود که دولت ایران به تاسیسات خودش "مظنون" باشد. در این میان این نکته ناروشن می ماند که دولت ایران نیز باید با ادعاهای بازرسان آژانس مبنی بر مشکوک بودن تاسیسات معینی در ایران و مدارک ارائه شده از جانب آنان موافقت کند و یا خیر. آنوقت این پرسش مطرح است که در صورت مخالفت بازرسی تاسیسات نظامی ایران از طرف جاسوسان آژانس چه عواقبی بر آن مرتب است. در اینجا باید به سخنان آقای اوباما فکر کرد که با همان بندهای نامرئی اوامر مربوطه را بر اساس بی اعتمادی به ایران صادر می کند. می بینیم که دست امریکا در این زمینه بسیار باز است.

عقب نشینی در عرصه آموزش فناوری و تکامل صنایع

در اصل سند به عقب نشینی های ایران در فعالیتهای هسته‌ئی و محدودیتهای که برای ایران قایل شده اند اشاره رفته است. اوباما در توضیح این توافقات گفته است: "به توافقی دست پیدا کردیم که مانع دست یابی ایران به سلاح هسته‌ئی می شود." و در پاسخ به کسانی که در امریکا با فشار لابی صهیونیستی از موضع ویرانی ایران و نابودی ایرانی به نفی این توافقنامه دست زده اند می آورد: "اگر گمان می کنید ایالات متحده، انگلیس، فرانسه، روسیه، چین و شماری از بهترین دانشمندان هسته‌ئی جهان با این نظر موافق هستند، آن زمان حق با شما است." در این اعتراف اوباما به یک نکته اساسی اشاره شده است و آن اینکه دانشمندان برجسته قدرتهای و تو در جهان همگی بر آن هستند که چنان رشته های بازرسی و نظارت در دست امریکا تنیده شده است که ایران نمی تواند از حد آن خارج شود و به طور مستقل از حقوق خود برخوردار باشد. نمی توان در برخورد به یک موافقتنامه که بخش بزرگی از آن کارشناسانه و مبتنی بر داشتن دانش عمیق هسته‌ئی و صنعتی است، غیر مسئولانه برخورد کرد. برای این کار باید تمام ۱۰۰ صفحه توافقنامه همراه با ضمایم آنرا در جزئیاتش از نظر فنی مورد بررسی قرار داد که تنها از عهده کارشناسان برجسته هسته‌ئی ممالک که احاطه کامل بر این مسئله دارند ممکن است. شاید در بحثهای کارشناسانه در ایران و در جهان بشود به پاره ای از مضرات آن پی برد و به همین جهت برای حزب ما روشن نیست که محدود کردن تعداد چرخه های سوخت و آنهم به نوع کهنه آن در طی ده ها سال آینده با توجه به سرعت سرسام رشد فناوری مدرن در دوران کنونی چه نتایج فاجعه باری در ده یا ۱۵ سال آینده ببار خواهد آورد؟ برای حزب ما روشن نیست که تعمیرات این چرخه های سوخت تا به چه حد عملی و مقرون به صرفه است؟ برای ما روشن نیست که از کار انداختن چرخه های سوخت مدرن به مدت طولانی استفاده مجدد از آنها را از نظر فنی ممکن می سازد یا خیر؟ برای ما روشن نیست ایران از حق نوسازی، جایگزینی این چرخه های سوخت برخوردار بوده و طول عمر فنی آنها چه مقدار می باشد؟ برای ما روشن نیست عدم

استفاده از تاسیسات اراک و تعطیل بخشهایی از آن چه عواقب فنی و اقتصادی برای کشور ما ایران دارد بویژه آنکه مسئولان رژیم مطالبی عنوان می کنند که با اظهارات آژانس بین المللی انرژی هسته ئی در تناقض روشن است و... معلوم نیست که ایران مجاز به تولید آب سنگین و آب سبک برای فروش در بازارهای جهانی است و یا برای این تجارت ممنوعیت وجود دارد؟ تعطیل تولید پلوتونیوم به این بهانه که خطر ساختن بمب اتمی را افزایش می دهد مانند آن می ماند که پژوهش و هر گونه تولید و تحصیل در عرصه هسته ئی را به این بهانه که می تواند به ساختن بمب اتمی منجر شود ممنوع کنیم. پلوتونیوم تنها برای ساختن بمب اتمی نیست مصارف فراوان دیگری نیز دارد که ایران از استفاده از آن به زور محروم شده است. نظایر چنین مسائلی بسیار وجود دارند که عواقب فنی و علمی و خسارت اقتصادی، فنی، علمی و ملی آن بهیچوجه روشن نیستند. در کشوری که خفقان حاکم است و مخالفت مردم با عواقب این موافقتنامه و خسارات ناشی از آن به منافع ملی ایران تأثیری در سرنوشت این توافقنامه ندارد، طبیعتاً یک اظهار نظر روشن و کارشناسانه غیر مقدور است. برای ما روشن نیست که تکلیف کادر کارشناس و دانشمندان هسته ئی ایران چه می شود؟ آیا ایران مجبور می گردد از سرمایه گذاری در این عرصه دست بکشد و کادر فنی خویش را تقلیل دهد و یا حتی تا حد تسلیم این دانشمندان بدست تروریستهای اسرائیلی پیش رود و بر تعطیل صنایع هسته ئی ایران صحه بگذارد؟. ولی یک امر برای حزب ما روشن است و آن اینکه تمام توافقات مغایر حقوقی است که ایران در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ئی دارا بوده است و این توافق حاکی از تسلیم ایران است. گردن نهادن به زورگویی امپریالیستها بهیچوجه قابل قبول نیست. فراموش نکنیم که بعد از تعطیل و یا نیمه تعطیل تاسیسات هسته ئی ایران، دانش و فنون در همه زمینه ها و همچنین در عرصه هسته ئی به پیش می روند و این ایران است که عقب می ماند، فراموش نکنیم که بعد از مدتی که برای تعطیل فعالیت هسته ئی ایران در نظر گرفته شده و به ایران تحمیل شده است، روز از نو و روزی از نو خواهد بود و بعد از این روشن است که امپریالیسم و صهیونیسم به ادامه فعالیت قانونی ایران در چارچوب توافقنامه منع گسترش سلاحهای هسته ئی تن در نخواهد داد و به بهانه های گوناگون جلوی پیشرفت ایران را می گیرد. سفیهانه فکر کردن که به وعده های توخالی امپریالیستها می شود امید بست یا از روی نادانی سیاسی صورت می گیرد و یا اینکه این عده ریگی به کفش دارند و به مصالح ملی ایران نمی اندیشند. امپریالیسم امریکا به علت مشکلاتی که در منطقه برایش پدید آمده به کسب زمان تنفس نیاز دارد و برای ده پانزده سال آینده برای خود زمان تنفس آفریده است و از هم اکنون در خفا در پی دسیسه های جدید است تا تمام تاسیسات هسته ئی ایران را بهر نحو که در اختیار خواهد داشت نابود کند. **هرگز نباید به امپریالیسم اعتماد کرد.** توافقنامه با امریکا در مسئله هسته ئی دست ایران را می بندد و به مصالح ملی ما صدمه می زند. امریکا به هیچ قراردادی پایبند نیست و همه موازین و ضوابط و پیمانهای برسمیت شناخته شده جهانی را به زیر پا می گذارد به وعده های این غارتگران چشم امید بستن خوشحیالی و تسلیم خفتبار است. رژیم جمهوری اسلامی در مورد این دورنما و عواقب علمی و فنی آتی این توافقنامه سکوت می کند و یا خودش واقعا بر نتایج فاجعه بار آن آگاه نیست و یا راه خیانت ملی را آگاهانه در پیش گرفته است.

ادعای رقابت اتمی در خاورمیانه

ادعا می شود که اگر ایران به پژوهشهای هسته ئی ادامه دهد به یک رقابت تسلیحاتی در منطقه دامن می زند و همین ادعا را وسیله تبلیغاتی می سازند تا مانع شوند که ایران از حقوق قانونی خویش برخوردار شود. بخشی از اپوزیسیون ایران نیز این شبه استدلال من در آوردی را برای اثبات حقانیت خویش در نقض حقوق ایران به عاریه گرفته است. نخست اینکه اگر امپریالیستها از رقابت هسته ئی می ترسیدند و مخالف آن بودند، خودشان در درجه نخست به سمت نابودی سلاحهای هسته ئی در جهان می رفتند و دنیائی بدون بمب اتمی خلق می کردند. ولی این مدعیان "صلحجو"

این کار را نمی‌کنند، دوم اینکه جلوی اسرائیل را می‌گرفتند که برخلاف ایرانی که فاقد بمب اتمی است دارای ۳۰۰ بمب اتمی است و اتفاقاً همین توانائی اتمی می‌بایست موجبات اتمی شدن کشورها در منطقه را تا کنون فراهم می‌کرد. یعنی هم ترکیه، هم عربستان سعودی و مصر به سمت کسب بمب اتمی می‌رفتند، ولی ما شاهدیم که چنین امری رخ نداده است و این ممالک نه دارا بودن بمب اتمی توسط پاکستان و هندوستان و نه توسط اسرائیل را بهانه ای برای تسلیح اتمی خویش کرده اند. سوم اینکه اگر امپریالیسم امریکا نگران رقابت تسلیحاتی اتمی در منطقه است، می‌تواند جلوی ترکیه، عربستان سعودی و مصر را بگیرد و مانع شود که آنها به بمب اتمی دست پیدا کنند و نه اینکه مدعی شود چون ایران به "بمب اتمی دست یافته" دیگر نباید و یا نمی‌توان جلوی رقابت اتمی با ترکیه و عربستان سعودی و... را گرفت. همین تناقضگویی‌ها از ماهیت مکارانه امپریالیسم امریکا پرده بر می‌دارد که دغدغه خاطر آنها بمب اتمی نیست، دغدغه آنها تلاش کشورها برای رهائی از زیر سلطه نفوذ آنها و کسب استقلال خویش است. برخورد به افسانه بمب اتمی ایران نیز تنها از این زاویه مطرح می‌شود. از این گذشته کسب دانش و فناوری هسته‌ئی برای ساختن بمب اتمی امری نیست که یک شبه بدست آید. دولتی که به چنین کاری دست می‌زنند باید توانائی‌های فنی و مالی لازم برای نیل به این هدف را دارا باشند. حتی دولت اسرائیل با یاری فرانسه و آلمان توانست به دانش اتمی و تاسیسات آن دست یابد. این ممالک بر خلاف مفاد منع گسترش سلاحهای اتمی دانش و صنایع مربوطه را به اسرائیل منتقل کردند و برایشان بمب اتمی ساختند. همین مثال ساده که اسرائیل بر اساس تخمین کارشناسان دارای ۳۰۰ بمب اتمی است و تا کنون حتی یکی از آنها را نیز آزمایش نکرده است تا بدانند که آیا این بمبها اساساً منفجر می‌شوند یا خیر، گواه آن است که آنها از نتیجه انفجاری آنها اطمینان کامل دارند زیرا همان روشی را استفاده می‌کنند که فرانسوی‌ها برای آنها بکار بسته و آزمایش کرده اند. همین نمونه‌ها نشان می‌دهد که مدعیان "ممانعت رقابت اتمی در منطقه" تا به چه حد ریاکار بوده و تنها هدفشان ممانعت از کسب دانش هسته‌ئی توسط ایران است و بس. آنچه را که آنها بدان دامن می‌زنند و از رقابت هسته‌ئی منظور دارند، ترساندن ممالک عقب مانده منطقه است تا نیروگاههای هسته‌ئی کهنه و از دور خارج شده خویش را به این ممالک بفروشند، ثروتهای نفتی آنها را به ممالک خود بازگردانند، به نیروگاههای هسته‌ئی آنها با کارشناسان و جاسوسان خویش در منطقه نظارت کنند و هر وقت خواستند بگریزند و این نیروگاهها را به عنوان بمبهای انفجاری و تفاله‌های اتمی در منطقه به حال خود باقی بگذارند و از این ممالک باج بگیرند و تهدیدشان کنند و چه بسا با نفوذی که در منطقه دارند و بی‌خبری و غفلت و فساد شیوخ منطقه، تفاله‌های اتمی فرانسه و امریکا را نیز به این نیروگاهها منتقل کرده در همانجا در انبارهای این نیروگاهها نگهداری کنند. امپریالیستها برای آینده خود در منطقه نقشه می‌کشند و خام‌خیالی است اگر کسانی پیدا شوند که به این راهزنان اعتماد کنند.

عقب نشینی امریکا از سیاست سنتی و اتخاذ روش جدید

تا کنون امپریالیسم امریکا این سیاست را تعقیب می‌کرد که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و سرنوشت مسئله هسته‌ئی ایران را با سرنوشت سیاسی منطقه پیوند زند. آنها بارها بیان کردند که مذاکرات با ایران یک بسته است و تنها به مسئله هسته‌ئی محدود نمی‌شود و باید امنیت اسرائیل نیز در این مذاکرات بحث و تأمین شود. آنچه مربوط به امنیت اسرائیل می‌شد عبارت قابل تفسیری بود که بر زبان امریکا همیشه جاری می‌گردید. رویدادهای نشان می‌دهد که ایران در شرایط فعلی به زیر بار این خواسته نرفته است و عقب نشینی ایران تنها در زمینه صنایع هسته‌ئی و غنی‌سازی اورانیوم است. به همین جهت خامنه‌ای، در خطبه‌های نماز عید فطر تصریح کرد که "جمهوری اسلامی هرگز تسلیم زیاده‌خواهی دشمن نخواهد شد." و منظورش از زیاده‌خواهی همان پیشنهادهاتی بود که امریکا در کنفرانس لوزان طرح کرده بود و مورد قبول ایران قرار نگرفت. وی مشخصاً ابراز داشت: "چه این متن تصویب بشود و چه نشود، ما از

حمایت دوستانمان در منطقه دست نخواهیم کشید: از ملت مظلوم فلسطین، از ملت مظلوم یمن، از ملت و دولت سوریه، از ملت و دولت عراق، از مردم مظلوم بحرین، از مجاهدان صادق مقاومت در لبنان و فلسطین؛ همواره مورد حمایت ما خواهند بود.

امپریالیسم امریکا قصد داشت با دسیسه چینی در منطقه، تقویت و تسلیح عربستان سعودی و امارات متحده عربی، علم کردن داعش، تجاوز به سوریه و یمن و قتل عام مردم فلسطین در نوار غزه توسط صهیونیسم و عملیات مشابه، ایران را به زانو در آورد و به مصالحه در عرصه سیاست خارجی بکشاند. در کنفرانس لوزان نیز این خواسته ها را به ایران تحمیل کرد و می خواست تأیید و یا رد توافقتنامه لوزانچای را منوط به تسلیم بلاشرط ایران کند. این خواست قدرمنشانه امپریالیسم امریکا نه مورد حمایت روسیه و چین بود و نه اروپائی ها که آرزوی برداشتن تحریمها را داشتند با آن موافق بودند آنها می خواستند با برقراری روابط گسترده تجاری با ایران ثروتمند بر بحرانهای داخلی خود که از جمله ناشی از دخالت در امور داخلی اوکراین و یا تضعیف یونان بود، غلبه کنند. اروپائی ها با ادامه این وضعیت آنها در شرایطی که ایران در زمینه هسته ئی تسلیم شده بود، موافق نبودند. از این گذشته سیاست امریکا برای سرنگونی رژیم بشار اسد با شکست فاحش روبرو شده بود که بحران آن دامن عربستان سعودی و ترکیه و اردن و تونس و لیبی و مصر و بسیاری ممالک عربی منطقه را گرفته بود و هنوز هم ادامه دارد و عواقب آن بر کسی معلوم نیست. کسانی که با تروریسم مامشات می کردند، خود به دام تروریسم افتادند. تروریستهای اعزامی به سوریه حالا به انگلستان، فرانسه و المان باز می گشتند و آماده عملیات تروریستی بودند. ادامه این وضعیت، خطرات فراوانی در منطقه فراهم می آورد و امری که در آغاز خویش به ضرر ایران و کاهش نفوذ آن در منطقه بود در تداوم خود به قدرت ایران به عنوان عامل تثبیت منطقه بدل شد. این ایران نبود که سقوط می کرد، این عربستان سعودی بود که به ریشه مرگ چه در درون و چه در بیرون دچار شده است و این امر سایر ممالک عربی را از وی دور می کرد. امارات متحده عربی، قطر و عمان بتدریج راه همکاری و توجه به ایران را در پیش گرفتند و این ضربه بزرگی به امریکا و عربستان سعودی در منطقه بود. خامنه ای با توجه به این امر در نطق خویش در باره قرار داد لوزان به صراحت بیان کرد که ایران اجازه بازرسی از تاسیسات نظامی خود را نمی دهد و حاضر نیست بجز برنامه هسته ئی در مورد مسایل دیگر با امریکا به مذاکره و توافق برسد و منظورش به طور روشن مسئله خاورمیانه بود. وی بیان کرد: "همان طور که بارها تکرار کردیم، ما با امریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه ای مذاکره ای نداریم؛ در مورد مسائل دوجانبه مذاکره ای نداریم؛ گاهی در موارد استثنائی مثل این مورد هسته ای، براساس مصلحت، مذاکره کرده ایم".

استنکاف ایران از پذیرش خواست امریکا با فشار روسیه و چین و سایر ممالک اروپائی بویژه المان نیز همراه بود. بازگشت تروریستها به کشورهای اروپائی، هجوم سیل پناهندگان ناشی از بحرانهای خاور میانه به اروپا وضعیت بحرانی در منطقه را به اروپا منتقل می کرد و می کند. روسیه به صراحت بیان کرد که مسایل خاورمیانه باید با شرکت فعال روسیه حل و فصل شود. وزیر خارجه روسیه اظهار داشت همانگونه که در اثر همکاری روسیه و امریکا بحران هسته ئی در ایران به رضایت طرفین حل شد، همین روش نیز باید در مورد سوریه در نظر گرفته شود. تمام تلاشهای امریکا بدون حضور فعال روسیه و ایران تا مسایل منطقه را به نفع اسرائیل حل کند با شکست روشن و فاحش روبرو شد. متحدان امریکا یک بیک از پای در آمدند و اسرائیل نیز از اینکه امریکا نتوانسته از فشار ایران و نفوذ ایران در منطقه بکاهد بشدت خشمگین شد و در کار تصویب توافقتنامه وین در کنگره امریکا اخلال می کند. خشم عربستان سعودی و اسرائیل را تنها از این طریق می توان توضیح داد. باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در توجیه شکست سیاست خود در قبولاندن حفظ امنیت اسرائیل به ایران فوراً این استدلال را ساخت که: "آیا این پیمان تمامی تهدیدات ایران بر علیه همسایگانش در جهان را برطرف می کند؟ خیر. آیا بیش از هر چیز تضمین می کند که ایران به

سلاح هسته‌ئی نرسد؟ آری. مهمترین هدف ما هم از ابتدا همین بوده است." ولی روشن است که مهمترین هدف بدوی امریکا این نبود که اظهار می‌دارد. این نتیجه‌ای بود که در مذاکرات طولانی وین بدست آمد. امریکا با توجه به وضعیت جدید و برای دلداری متحدان خویش و اسرائیل در منطقه و برای تقویت روحیه آنها، جان کری وزیر امور خارجه خود را به دیدار عادل جبير همتای سعودی وی در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۵ اعزام کرد. وی به همتای سعودی خود گفت: "ما امیدواریم ایران از توافق به دست‌آمده برای ارتقای وضعیت اقتصادی کشور و وضعیت مردم ایران و نه برای ماجراجویی در منطقه بهره‌بردار." متعاقب آن دیوید کامرون، نخست‌وزیر بریتانیا نیز در مصاحبه‌ای با شبکه خبری "العربیه" تصریح کرد که امضای توافق هسته‌ای با ایران به "معنای اتحاد با جمهوری اسلامی نیست".

باراک اوباما در نطق خویش با اشاره به ایران بیان کرده بود: "ما تاریخ دشواری بین خود داریم و تا زمانی که ایران به حمایت از تروریسم و عواملی که خاورمیانه را بی‌ثبات می‌کنند، ادامه دهد و دوستان و متحدان امریکا نظیر اسرائیل را تهدید کند، نگرانی‌های ما درباره رفتار ایران به قوت خود باقی می‌ماند. بنابراین اشتباه نکنید. ما در مقابله با این اقدامات هوشیار باقی می‌مانیم و در کنار متحدان خود هستیم. پوشیده نیست که نخست‌وزیر اسرائیل و من درباره حرکت امریکا به سمت جلو برای راه حل مسالمت‌آمیز درباره موضوع ایران توافق نداریم. اگر در حقیقت نخست‌وزیر نتانیاهاو بدنبال موثرترین راه برای اطمینان از دست نیافتن ایران به سلاح هسته‌ئی است، این بهترین گزینه است. من معتقدم کارشناسان هسته‌ئی ما می‌توانند این مسئله را تأیید کنند. مهمتر این که من امروز با نخست‌وزیر (اسرائیل) صحبت کردم تا بگویم حمایت ما از امنیت اسرائیل و نگرانی‌های ما درباره سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده ایران و تهدید علیه اسرائیل روشن است."

وی گفت: "من به همین جهت به تیم امنیتی خود دستور دادم با دولت جدید اسرائیل در هفته‌ها و ماههای آینده درباره نحوه تقویت همکاری امنیتی ما با اسرائیل رایزنی کنیم و تعهد راسخ خود را به دفاع از اسرائیل نشان دهیم."

رئیس‌جمهور امریکا گفت: "من امروز همچنین با پادشاه عربستان سعودی گفتگو کردم تا بار دیگر بر تعهد ما به امنیت شرکای ما در خلیج (فارس) تأکید کنم و از رهبران شش کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، عمان، قطر و بحرین که شورای همکاری خلیج (فارس) را تشکیل می‌دهند، دعوت کردم تا این بهار نشست‌های درباره نحوه تقویت همکاری امنیتی و حل مناقشه‌های متعدد داشته باشیم که موجب مشقت بسیار و بی‌ثباتی در سراسر خاورمیانه شده است."

امریکا و انگلستان به صراحت ایران را در جبهه کشورهای حامی تروریسم قرار می‌دادند و می‌دهند و مدعی هستند که در این عرصه در سیاست آنها تغییری رخ نخواهد داد. تحقق این ادعا طبیعتاً امریکا را در لغو ممنوعیت غیرقانونی ثروتهای ایران در امریکا با مشکل روبرو خواهد ساخت.

پیدایش وضعیت جدید امریکا را بر آن داشته است تا در شرایط کنونی در سیاست منطقه‌ای خود تجدید نظر کند. امریکا که تا دیروز روسیه را قدرت درجه دوم می‌نامید و به تمسخر می‌گرفت، بیکباره از همکاری‌های روسیه با امریکا برای حل مسئله اتمی ایران اظهار امتنان نموده و خواستار همکاری مشترک در حل مشکل سوریه با آنان شده است. این خواست جدید امریکا نشانه شکست آنها در حل و فصل مناقشات خاورمیانه بدون دخالت روسیه و ایران است. به نظر می‌رسد که امریکا از این به بعد باید حل مسایل خاورمیانه را نه یک تنه با تکیه بر عربستان سعودی و اسرائیل، بلکه در متن همکاری‌های منطقه‌ای میان روس و امریکا در نظر بگیرد و در این راستا امکان نظارت و مهار سیاستهای ایران در خاور میانه را به کف آورد. امریکا باید از سیاست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در آینده نزدیک چشم‌پوشد و تاکتیکهای خویش را منطبق بر وضعیت توازن فعلی قوا تغییر دهد. سیاست مودیانه و ریاکارانه تمایل به همکاری با رژیم جمهوری اسلامی در منطقه و بطور مشخص در عراق تحت عنوان "مبارزه مشترک" علیه

تروریستهای داعش، توطئه امپریالیسم امریکاست که می خواهد ارتش ایران را به یک جنگ فرسایشی خطرناک در عراق بکشد. به دام این سیاست افتادن در خدمت منافع ملی میهن ما نیست.

وضعیت جدید راه فروش تسلیحات ممالک اروپائی و امریکا را به خلیج فارس گشوده است. آنها به ایران هراسی دامن می زنند تا سلاحهای خویش را به شیوخ عرب به فروش برسانند و در عین حال تبلیغ می کنند که با آزاد شدن میلیاردها دالر ثروت ایران در امریکا این کشور حتما به تقویت بنیه نظامی خویش دست زده و این برای ممالک عربی و اسرائیل خوشآیند نیست. بورس اسلحه در بازارهای بورس جهان به یک باره بعد از توافقات وین سرسام آور افزایش یافته است.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در بن بست

وضعیت کنونی ایران تا مدتی به همین صورت کنونی باقی می ماند. رفع محاصره اقتصادی به مرور و با اشاره امپریالیسم امریکا صورت می گیرد. اوپاما باید راستی آزمائی ایران را تأیید کند و این تأییدیه را به امضای جرج بوش نیز برساند. شاهد روباه دمش است. آنوقت بتدریج تحریمها تقلیل پیدا می کند. حتی اگر تحریمات را بر دارند هنوز به معنی تحول عملی در زندگی اقتصادی و مالی ایران نیست. تاسیسات صنعتی و یا وسایل یدکی و یا ناوگان هوایی که باید برای ایران خرید شوند، در انبارهای ممالک امپریالیستی در زیر غبار قرار ندارند تا فوراً به ارسال آنها اقدام کنند. آنها را نخست باید تولید کرد و در بر اساس انعقاد پیمانهای اقتصادی آتی به ایران ارسال نمود. این امر می تواند سالها به طول بیانجامد. آزاد سازی ثروت های مسدود ایران در امریکا هنوز به مفهوم بازگرداندن آزاد این ثروتها نیست. امریکا همانگونه که وعده گرگ مآبانه داده است ممنوعیت را بر می دارد، ولی "مطالبات قانونی" خویش را از آن کم می کند. امریکا پول نقد به ایران نخواهد داد به ایران اعتبار می دهد تا اجناس امریکائی خرید و به ایران صادر کند. امریکا حتما موافقتنامه های اسارتباری را به ایران تحمیل خواهد کرد و ایران را تحت فشار می گذارد تا به سرمایه گذاران امریکائی حقوق ویژه بدهند در غیر این صورت از همان بندهای نامرئی برای فشار بر ایران سود خواهند برد. رژیم جمهوری اسلامی با سیاستی که در بعد از انقلاب در پیش گرفته است روز به روز میان مردم ایران منفرد شده و مورد نفرت و تمسخر بیشتر قرار دارد. رژیم جمهوری اسلامی می خواهد با دشمن و ساطور حکومت کند و مردم را مهار نماید. این است که جلوی بحث در مورد توافقنامه وین را در زمانی که به افشاء اش منجر می شود می گیرد. و با فرمان امام دهان همه را می بندد. این سیاست که دوری از مردم را بدنبال دارد مورد تأیید امپریالیسم است زیرا بهتر می تواند این رژیم را تحت فشار قرار داده و به خدمت خود بگیرد. تنها راهی که رژیم جمهوری اسلامی دارد این است که به حقوق مردم احترام بگذارد، مطالبات آنها را برآورده کند، سازمانهای سیاسی و سندیکائی را آزاد کند، سانسور را از رسانه های گروهی بردارد، به اعتماد سازی میان مردم بپردازد، راهزنان حکومتی و فاسدان را دستگیر کرده به سزای اعمال خود برساند. قاتلان در حکومت را در دادگاههای صالحه محاکمه کند تا کوهی از حمایت مردمی بدست آورد. آنوقت با تکیه بر این کوه می شود جلوی هر زورگوئی و دسیسه امپریالیستی را گرفت. با تکیه بر این کوه می شود حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ئی را تأمین کرد و با سیاست حسن همجواری در منطقه، با دسیسه های صهیونیسم و ارتجاع منطقه مبارزه نمود. نابودی صهیونیسم برای حفظ امنیت منطقه در گرو احترام به حقوق مردم منطقه و بسیج آنهاست. رژیم جمهوری اسلامی در دامی افتاده است که نمی تواند از آن بیرون آید و سرانجام باید دو دستی به آغوش امپریالیسم برود تا از "گزند رویدادها" در امان بماند.

نتایج اقتصادی توافقنامه وین

از هم اکنون سرمایه داران و شرکتهای بزرگ خارجی برای ورود به بازارهای ایران صف کشیده اند، هر روز دسته ای از آنها برای بستن قراردادهای اقتصادی به ایران سرازیر می شوند. همین سرعت کار نشان می دهد که تمام طرحهای مربوطه به تجارت با ایران و سرمایه گذاری در عرصه های گوناگون در کمیسیونهای مربوطه از قبل تهیه شده بوده است و تاریخهای سفر نیز از قبل تخمین زده می شده است. خود این واقعیات عامل فشار مهمی بوده تا توافقنامه وین به این گونه و با فشار سیاسی و اقتصادی اروپا و روسیه و چین در مقابل امریکا به تصویب برسد. ورود سرمایه های خارجی به ایران با توافقنامه های جدید همراه است. آنها می آیند تا با تحمیل قراردادهای اسارت آور نئولیبرالی نظیر آنچه در یونان، پرتغال، اسپانیا و... کردند، بازارهای ایران را در چنگال سرمایه های نئولیبرالی قرار داده و قوانین آن را به بازار ایران تحمیل کنند. هم اکنون فروش بنادر و جزایر یونان آغاز شده است که بهای فروش ارزشانقیمتتش را به عنوان باز پرداخت قروض به جیب بانکهای آلمانی و فرانسوی می ریزند. حذف یارانه ها، حذف خدمات عمومی دولتی و ممانعت از شرکت دولت در تولید و اداره کشور و توجه به حداقل رفاه عمومی همه و همه در دستور کار است. اتحاد مشترک رفسنجانی-احمدی نژاد آنرا مقدور کرده است. حق اعتصاب و افزایش دستمزد نادیده گرفته می شود. دولت ایران باید سرکوب کارگران را برای حفظ سود حداکثر سرمایه داران خارجی تضمین کند. موریانه سرمایه گذاری های خارجی تمام شالوده اقتصادی ایران را بر هم خواهد ریخت. موج خصوصی سازی ها شروع می شود و اموال عمومی به حراج گذارده می گردد، نفت، معادن مس و مواد اولیه، گاز، آب، جاده سازی، نیروگاه اتمی، سواحل دریاها همه و همه به اموال خصوصی بدل می شوند و به حلقوم ایرانی های همدست امپریالیسم و شرکتهای امپریالیستی ریخته می گردند. قوانین سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را به کشور ثروتمند ایران با میلیارها دالر پول نقد که آماده رونق اقتصادی و خریدهای مهم تسلیحاتی، تاسیسات صنعتی، شیمیایی، وسایل ترابری و هواپیماهای مسافربری و باربری و... است تحمیل می کنند. بازاری برای غارت به پهنای ایران گشوده شده است و دولتهای قبلی از رفسنجانی گرفته تا احمدی نژاد و روحانی سیاست تعدیل اقتصادی و ریاضت عمومی را اجراء کرده و همه شرایط را برای بهره کشی بهتر فراهم کرده اند.

ایران در آستانه یک تحول سریع قرار می گیرد و امپریالیستها از طریق بندهای اقتصادی و سیاستهای نواستعماری به خواستههای خود خواهند رسید. **تولیدات ضعیف و نابسامان داخلی** به نابودی کشانده می شوند. ایجاد محیط لازم برای نیروی کار ارزان، زمینه رقابت امپریالیستی را در تقسیم کار و تأمین حداکثر سود در سطح جهانی فراهم می آورد. ترکیب کنونی هیات حاکمه در هم می ریزد، بخشی از سرمایه داران داخلی به دامان امپریالیسم سقوط خواهند کرد و بخشی با نابودی تولید داخلی و عدم توانایی رقابت با سرمایه های کلان خارجی به ورشکستگی کشانده می شوند. در این شرایط دولت بر مسند قدرت باید به سرکوب کارگران و زحمتکشان بپردازد تا آنها را مهار کند تا شرایط بهتر استثمار برای سرمایه گذاری خارجی فراهم گردد. آرایش طبقاتی در ایران دچار تحول جدید می گردد. تحولات آتی ایران در مسیری است که هم جنبش ضد امپریالیستی را تقویت می کند و هم جنبش کارگری را و در دوران کنونی تنها حزب طبقه کارگر به منزله نماینده طبقه کارگر رسالت رهبری و رهائی طبقه کارگر و دفاع از استقلال، تمامیت ارضی ایران و استقرار سوسیالیسم را دارد.

حزب کار ایران (توفان)

سه شنبه ۳۰ تیر [سرطان] ۱۳۹۴ - ۲۱ جولای ۲۰۱۵

www.toufan.org